

ملائکه در آثار مبارکه

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



ملائکه در آثار مبارکه

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

فرشتگان و به عبارتی ملائکه در کتب ادوار سالفه و این دور مبارک بسیار مطرح شده است. در ادوار سابقه به ملائکه تشخص داده شده و به انواع صور آن را ترسیم کرده‌اند. اما، مانند بسیاری از مصطلحات که در این دور مبارک معنای حقیقی آن بیان شده است، برای ملائکه نیز معانی و مفاهیمی بیان شده که شاید به جرأت بتوان گفت که کاملاً بی سابقه و نظیر است.

در قرآن کریم برای ملائکه بال قائل شده‌اند و مفسرین اسلامی نیز برای خود ملائکه و نیز بال‌های آنها تفاسیری بیان داشته‌اند که در این مختصر ننگند. اگر به یوم الست و قضایای مربوط به آن نگاهی بیاندازیم، ملائکه دو گروه بودند: گروهی که طبق امر الهی به آدم سجده کردند و گروهی دیگر که از سجده کردن ابا نمودند و در زمره اعوان شیطان قله‌داد شدند. در این میان گروه ثالثی هم بودند که امر به سجده نشدند که در مقالتی با عنوان "فرمان ناشدگان به سجود"، به قلم فاضل جلیل، جناب فرید رادمهر، به تفصیل بدان اشاره شده است. در بعضی آثار مبارکه از احبای الهی به عنوان کسانی که امر به سجده نشدند یاد شده است که در مقاله مزبور آمده است. شاید بیان جمال مبارک که، "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم إلى المقامات الباقیه و ما یصدقہ عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق مُلک و



ORIGINAL

ملکوت مشی نمایند؛ لعمری لو اخرج الحجاب فی هذا المقام لتطیر الأرواح الی ساحة ربک فالق الأصباح... (اقتدارات، ص 167) اشارتی به این مقام باشد. اما به کلام مبارک، "بعضی مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ نماید و کلّ به آداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند" گویای همین واقعیت باشد که این نفوس همان ملائکه‌ای هستند که مأمور به سجود نشدند.

جناب دکتر داودی توضیحی گویا دارند: "ما ملائکه را به صورت موجودات متحیزی که به صورت ظاهر دارای ترکیب مادی باشند و به صورت ظاهر بال و پر داشته باشند و به صورت ظاهر به صورت موجوداتی لطیف تر از انسان، منتهی در همان حال دارای جنبه جسمانی و هیكل طبیعی باشند نمی دانیم و تعبیر معنوی و روحانی برای آنها می کنیم. گاهی تعبیر به نفوس طیبه طاهره از نوع انسان در همین عالم می کنیم و گاهی تعبیر به ارواح مجرد و گاهی تعبیر به قوای غیبی الهی که بدان وسیله اراده الله در عالم جاری و نافذ می شود می کنیم، بدون این که قائل به موجودات متحقق و متحیزی به نام ملائکه باشیم." (انسان در آئین بهائی، ص 185)

حضرت عبدالبهاء در توضیحی کلی اشاره لطیفی دارند که وحدت ملائکه در عالم ناسوت تحقق یابد و آن بدین صورت است: "... انواری ملکوتی در عالم انسانی ظاهر و عیان شود؛ کالات عالم ملکوت در عالم انسان جلوه نماید؛ وحدت عالم ملائکه در عالم بشر هویدا گردد. یعنی نفس بشر ملائکه شود. ملائکه عبارت از چه چیز است؟ مقصود نفوس مقدسه است؛ نفوس روشن و نفوس کامل است؛ نفوس الهی است که آن نفوس مقدسه مظهر محبتند؛ مظهر عقل و دانشند؛ اسیر این تقالید پوسیده نیستند؛ این تقالید پوسیده ادیان سبب عداوت است؛ سبب خرابی است؛ سبب تاریکی است؛ سبب ظلمت است؛ سبب استبداد است؛ این تقالید را بیاندازید و به اساس حقیقت تشبث نمایید." (خطابات مبارک، ج 2، ص 286)

بنابراین هر فردی را این استعداد بالقوه موجود که به ملک شدن نائل گردد و در زمره ملائکه محسوب شود. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "... بعضی بر آنند که حزبی از اولیاء رحمن رجال غیبند و دافع شک و ریب؛ به ظاهر غائبند و به حقیقت حاضر؛ من حیث الآثار مشهورند و من حیث الشخص مخفی و مستور. ولكن تا به حال حقیقت حال مجهول و غیر معروف. جناب آقا میرزا حیدرعلی، علیه بهاء الله الابهی، الآن حاضر و می فرماید این حقیقت مجهوله در این ظهور اعظم واضح و مبرهن شد و آن جناب آقا محمدعلی، که رجل غیب شدند و ملقب به این لقب در نزد اهل ریب. سبحان الله چه امر عجیب است و حکایت غریب که بشر حکم ملائکه یابد و انسان مستنبأ از آیات رحمن گردد؛ به قسمی که آثار مشهور

و مؤثر مستوره لیس ذلک إلا من فضل ربک العزیز الغفور و البہاء علیک. (مآخذ اشعار در آثار بہائی، ج 3، ص 238)

در تعریف عبارت عرفانی "رجال الغیب" در فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص 413، آمده است:

"نجبا را رجال غیب گویند چنان کہ فرمودند، «علی الأعراف رجالاً و من المؤمنین رجالاً». چه مردانند ایشان کہ خدا ایشان را مرد خواند. مردانی کہ باد عنایت و نسیم رعایت از جانب قرب ناگاہ بر ایشان گذر کرد.

شمالی باد چون بر گل گذر کرد نسیم گل بہ باغ اندر اثر کرد

چون باد عنایت بر ایشان گذر کرد، الهامشان بہ نور معرفت زندہ کرد، جانہاشان بہ وصول خوشبو. (مآخذ اشعار در آثار بہائی، دکتر وحید رأفتی، ج 3، ص 240)

بی مناسبت نیست شرحی از احوال جناب رجل غیب کہ مرکز میثاق بہ صرف لطف و عنایت لانہایہ نامش را ذکر کردہ و او را ستودہ اند، نقل شود. جناب محمدطاهر مالیری مرقوم داشته اند:

"یکی دیگر از مؤمنین، جناب آقا محمدعلی نجار جوانی بود بہ سن بیست سال از اہل محلہ پیربرج [اسم محلہ ای در یزد]. این جوان بسیار مشتعل و منجذب بود و در کمالات صوری و معنوی فی الحقیقہ ممتاز بود و بسیار خلیق و بسیم و خوش قیافہ و خوش سیما؛ و ہمیشہ پاک و پاکیزہ در نہایت لطافت و ظرافت بود. تصدیق ایشان درست قبل از اوقاتی بود کہ شیخ محمدتقی سبزواری در نہایت بغض و عداوت تعقیب بہ امر مبارک داشت و ایام رمضان مدت سی روز در مسجد میرحماق وعظ می نمود و تمام بر ضد این امر مبارک صحبت می داشت و بہ عقیدہ باطل خود این امر مبارک را ردّ می کرد.

ہمہ روزہ جناب آقا محمدعلی در مسجد پای وعظ شیخ، من البدو الی الختم، تشریف می بردند و جمیع صحبت های روز شیخ را فرا می گرفتند و شب تمام حرف های مزخرفش را، کہ در ابطال امر مبارک گفتہ بود، بدون زیادہ و نقصان یک یک را بیان می فرمودند و جواب می دادند و وقت بود کہ یک جزو در جواب مطالب شیخ، کہ روی منبر گفتہ بود، جواب می نگاشتند و آخر آن اوراق را بہ اسم «رجال الغیب» امضاء می فرمودند و ہمہ روزہ این اوراق را کہ در جواب مطالب یوم قبل شیخ مرقوم فرمودہ بودند، بہ توسط یک نفر از اماء الرحمن در مسجد شیخ روی منبر می گذاشتند و گاہی خودشان بہ مسجد می رساندند.

شیخ در جواب مطالب عالی آن حضرت عاجز شده بود و همه روزه جواب مطالب روز قبل خود را می‌خواند. گاهی روزها بالای منبر می‌گفت، «ای رجال الغیب، می‌دانم الآن تو در این مجلس حاضری، آنچه من می‌گویم تمام را فرا می‌گیری، ولی ترا نمی‌شناسم و مطلب امروز من این است.» و مقصود از این صحبت این است باز شب ایشان جواب می‌نوشتند که، «شما که فرمودید مقصودم این است مقصود شما چیز دیگر است. مقصود شما از این کلمه این بود؛ نظیر سخنان علمای یهود و مسیحی بود.» و خیلی نصیحت به او می‌فرمودند.

ولی شیخ در کلمات آن وجود مبارک مقرر و معترف بود ایشان را قسم می‌داد که خود را بر من ظاهر نما و متصل بالای منبر، «ای رجال الغیب؛ ای رجال الغیب» خطاب می‌کرد و صحبت می‌داشت. ولکن ایشان شب جواب کافی و شافی، که با علم و عقل توأم و مطابق بود، برای او مرقوم می‌فرمودند.

مدّت سی روز کار از این قرار بود تا این که حضرت آقا محمدعلی به نیریز تشریف بردند و در نیریز صعود فرمودند و سنّ شریفشان بیست و پنج سال بود که صعود فرمودند. (خاطرات مالیری، ص 52 / محاضرات، ج 2، ص 64-1063)

در این وجیزه به معانی مختلفه‌ای که در آثار مبارکه برای "ملائکه" مطرح شده، اشاره می‌شود و در دو بیان مفهوم "جناح" نیز معین شده است.

معانی ملائکه:

اول: انسلاخ از طبیعت، یعنی روی آوردن به روحانیات و دور شدن از مادیات و انقطاع از ماسوی‌الله آدمی را ارتقاء می‌بخشد و به مقام ملائکه می‌رساند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متّصف گشته‌اند، آن نفوس از ملاً عالین و ملائکه مقربین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم." (منتخبات مکاتیب، ج 6، ص 182) این معنی در بیانی از حضرت بهاء‌الله نیز مطرح شده است: "ملائکه آن نفوسی هستند که به قوه روحانیه صفات بشریه را به نار محبت الهی سوختند و به صفات عالین و گروین متّصف گشتند." (ایقان، ص 61) حضرت عبدالبهاء در الواح فرامین تبلیغی به احباء توصیه می‌فرماید، "حال وقت آن است که شما ردای تعلق به این عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت به کلی منسلخ گردید؛ ملائکه آسمانی شوید و به این اقالیم سفر نمایید. والله الذی لا إله إلا هو هر یک اسرافیل حیات گردید و نفعه حیات در نفوس سائر خواهد دمید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 18)

دوم: در آثار مبارکه به تأییدات الهیه بسیار اشاره شده است. از آنها با عنوان "جنود ملأ اعلیٰ" نیز یاد شده است. فی‌المثل در بیانی از حضرت عبدالبهاء مسطور: "جنود ملأ اعلیٰ در اوج علا صف بسته و مهیا و منتظر و مترصد مرد میدان و فارس عرفان که به محض جولان نصرت نمایند و تأیید کنند." (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 254) در توضیحی از قلم مبارک از آنها به "ملک" تعبیر شده است: "مراد از ملک قوه تأیید الهی است." (حضرت عبدالبهاء، یادنامه مصباح منیر، ص 365) این معنی در آثار حضرت ولی امرالله به کرات مشاهده شده است. فی‌المثل اشاره دارند که حضرت عبدالبهاء "به قرب نزول ملائکه نصرت از مصدر تأیید وعده داد." (توقیعات مبارکه 1927-1939، ص 49)؛ "ملائکه تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلیٰ را جنت ابهی نما." (همان، ص 192)

فرشتگان کسانی هستند که به اشاعه امر الهی می‌پردازند. حضرت عبدالبهاء در تبیین یکی از بشارات می‌فرماید، "و فرشته هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شده که می‌گفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد. آن فرشته انسان است که به صفات ملکوتیه متصف که به خالق و خوی فرشتگان مبعوث شود و نداهایی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که یوم ظهور ربّ جنود است و دوره رحمانی حضرت پروردگار... (پیام ملکوت، ص 439 به نقل از مفاوضات، ص 43)

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "مقصود از فرشتگان تأییدات الهیه است و قواء رحمانیه و همچنین فرشتگان نفوس مبارکی هستند که از جهان ناسوت تعلق گسسته و از قیود نفس و هوئی رسته و به جهان الهی و ملکوت رحمانی دل بسته‌اند؛ ملکوتیند آسمانی؛ رحمانیند ربّانی؛ مظاهر فیض الهی‌اند و مطالع موهبت روحانی." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 1، ص 78)

در مقام سوم روی برگرداندن از شهوات و پیروی از پروردگار است که آدمی را به مقام ملائکه ارتقاء می‌بخشد. در این مقام باید از نفس و هوی اعراض کرد و به پروردگار اقبال نمود. در واقع به بیان حضرت بهاءالله باید نحر نفس کرد تا توفیق حاصل شود: "لم یکن لکم أعداء إلا أنفسکم فاعرفوها... قل أن انخروها یا قوم فی سبیلی هذا حقّ القربان فی حبّ الرحمن ولا یعقله إلا المخلصون." (کتاب مبین، خطّ زین‌المقربین، ص 390).

از آن گذشته، جمال مبارک در بیان صریحی سلب ارتباط با اشخاص تابع آرزو و شهوت می‌فرماید: "به راستی می‌گویم از هر نفسی نارامل و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست. باید دوستان به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشند." (لثالی الحکمة، ج 3، ص 234)

با توجه به این بیان، حضرت عبدالبهاء نفوسی را که بتوانند خود را از شهوات نفسانیه دور و مقدّس سازند، به عنوان "ملائکه" ذکر می‌فرماید: "فی مقام الخلق یُطلق علی الذّین قدّست أذیالهم عن الشّهوات و یتبعون ربّ السّموات فی کلّ الصّفات و هذا الإسم [ملائکه] یُطلق علی باطنیهم و یحکی عن سرّهم و حقیقتهم و اولئک الذّین یدکرهم الله فی آیاته و یسمیهم بأسماء شتی... (مائدة آسمانی، ج 2، ص 43)

در مقام چهارم، حاملین عرش رحمن، یعنی کسانی که قلب خود را از هر چه جز خدا است منزّه سازند و آماده تجلّی حضرتش فرمایند، در زمره ملائکه مذکور داشته‌اند: "منها حملة العرش؛ فاعلم بأنّ المراد من العرش هو قلب الإنسان كما تغرّد عندلیب البقا و ورقاء العماء «قلب المؤمن عرش الرحمن» و نطق لسان العظمة فی الکلمات المکنونة، «فؤادک منزلی قدّسه لنزولی و روحک منظری طهره لظهوری؛» لأنّه یقبل تجلّی الجمال و یستقرّ علیه سلطان محبة مالک المبدأ و المآل." (همان، ص 44)

باید در نظر داشت که قلب اهمّیت بسیار والاّی دارد. جمال قدم می‌فرماید، "ان شاء الله به انوار صبح ازلی و ظهور فجر طرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم اسرار آن را در او مکتوب بینی. چه که اوست کتاب جامع و کلمه تامه و مرآت حاکیه کلّ شیء اُحصیناه کتاباً إن أنتم تعلمون." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 348)

در مقام پنجم، که شاید باید مقام اول آن را ذکر نمود، انبیاء و رسولان الهی هستند. در اینجا در بیانی از حضرت عبدالبهاء به آیات قرآنی استناد شده و معنای اجنحه نیز بیان گشته است: "فی مقام یُطلق علی انبیاء الله و رسله كما قال تبارک و تعالی فی القرآن الکریم، «الحمد لله فاطر السّموات و الأرض جاعل الملائکه [رسلاً] اولی اُجنحة مثنی و ثلاث و رباع.» و قد أراد ربّ العزّة من الأجنحة فی هذه الآیة شئون الآیات و اقسام البینات الّتی بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الی معدن الرّشاد و هدایة الخلق الی جنّة الحبّ و الوداد...» (همان، ص 44)

در مقام ششم به اراده الهی اطلاق شده است. زیرا اراده الهی علت خلق عالم است. در بیان حضرت عبدالبهاء چنین مذکور: "و فی مقام یُطلق هذا الإسم علی مشیة الله النّافذة و ارادته المحیطة الكاملة لأنّها هی علّة خلق العالم و سبب تممّص قیص الوجود هیکل العدم" (همان، ص 44)

در مقام هفتم به کلیه صفات الهیه اطلاق شده است: "و إنّ هذا الإسم یُطلق علی جمیع الصّفات الإلهیة...» (همان، ص 45)

چون انسان به صورت و مثال الهی خلق شده، پس قادر به وصول به مقام ملائکه است. در بیانی از جمال قدم مسطور، "انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است. فهرستی است که در او مثال کلّ ما خالق فی الأرض و السماء موجود." (امر و خلق، ج 1، ص 319)

تفاوت انسان با دیگر مخلوقات و کائنات آن است که به جمیع اسماء و صفات الهی خلق شده است. بنابراین، وقتی جمیع صفات الهی را "ملائکه" بنامند، این ملائکه در وجود انسان مکنون است و امکان بروز و ظهوری دارد. حضرات انبیاء و اولیاء و اصفیاء برای آگاه ساختن انسان از وجود این اسماء و صفات ظاهر می‌شوند (لوح مقصود، ص 3)

جمال قدم می‌فرمایند، "کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 339)

اما از آنجا که این اسماء و صفات به صورت بالقوه در انسان وجود دارد، باید نفس مقدّسی آنها را مجال بروز دهد. جمال قدم آنها را به پنهان بودن شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج تشبیه می‌فرمایند که "این شمع و سراج را افروزنده‌ای باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده‌ای شاید." (همان، ص 340) بنابراین، با هدایت حضرات مظاهر ظهور است که انسان می‌تواند آینه تمام‌نمای خالق خود بشود و به مقام ملائکه دست یابد.

در مقام هشتم به احکام اطلاق گشته است. زیرا از آسمان اراده الهی عزّ نزول یافته و سبب حفظ عالم است: "و فی مقام یطلق هذا الإسم علی احکام نزلت من سماء مشیة الرحمن و جعلها الله السبب الأعظم لحفظ العالم و قدر بها الموت و الحیات و أنّها هی فی مقام اخذ الروح عن المشرکین تسمى عزرائیل و فی مقام حفظ عبادالله عن الآفات تسمى ملائكة حافظات و فی کلّ مقام تسمى فی الآیات الإلهیة باسم مخصوص و لایقدر العاقل أن یشکّ و یضطرب من اختلافات الأسماء الّتی نزلت فی کتب الأنبیاء" (همان، ص 45)

در مقام نهم به حقائق قدسیه‌ای اطلاق شده که از نقائص و رذائل مقدّس و منزّه هستند. در اینجا نیز معنای دیگری از اجنحه بیان گشته است: "و اما الملائكة اولوا اجنحة مثنی و ثلاث و رباع؛ المراد من الأجنحة قوآء التأيید و التوفیق؛ لأنّ بها یتعارج الإنسان إلى أعلى معارج العرفان و یطیر إلى مجبوحه جنّة الرضوان بسرعة لا یخطر ببال الإنسان؛ و المراد من الملائكة، الحقائق القدسیة الّتی استنبئت عن مواهب

رَبِّهَا وَتَزَهَتْ عَنِ النَّقَائِصِ وَالرِّذَائِلِ وَتَقَدَّسَتْ عَنِ كُلِّ الشَّوَائِبِ وَاِكْتَسَبَتْ جَمِيعَ الْفَضَائِلِ وَأَطَاعَتْ رَبِّهَا بِجَمِيعِ الْوَسَائِلِ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ" (همان، ص 71)

در مقام دوم به "ملائکه تأیید" اشارتی گشت. در اینجا، یعنی در مقام دهم، علاوه بر ملائکه تأیید به ملائکه الهام و رحمت و اطمینان نیز اشارتی است. حضرت عبدالبهاء در تبیین "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ" (قرآن، سوره فصلت، آیه 30)، حضرت عبدالبهاء می فرماید، "این ملائکه تأیید است؛ این ملائکه توفیق است؛ این ملائکه رحمت است؛ این ملائکه موهبت است؛ این ملائکه الهام است؛ این ملائکه اطمینان و ایقان است." (منتخباتی از مکاتیب، ج 2، ص 50)

توضیحی متقن از جمال مبارک برای ملائکه و اجنحه آنها موجود که می فرماید که قدری متفاوت است: "از برای ملائکه مراتب مختلفی بوده و هست و همچنین مقامات عالیه؛ بعضی فوق بعضی؛ و همچنین در اقسام آن. بعضی از آن به تربیت عالم انسانی مشغول و برخی به ثبت گفتار و کردار و رفتار عباد مأمور. چهار ملک معروف هر یک به خدمتی منصوب چنان که کل شنیده و دانسته اند؛ و همچنین ملائکه هایی که در عالمی از عوالم های حق بوده و هستند و بعضی از ملائکه محو تجلیات حق جل جلاله اند؛ رزقشان لقاء، عملشان قرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور. از اول لا اول به غیر حق توجه ننوده و اِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ نَخَوَانِدْ نَمُود. و یک حزب از ملائکه به عالین معروف اند. لم يطلع بهم إلا الله العليم الخبير؛ و حزبی به روح معروف؛ «تتنزل الملائكة والروح» گواه بر آن ... و این که فرموده «جاعل الملائكة رسلاً» مقصود آن که ملائکه وسائط اند بین الله و بین اصفیاء و اولیاءه یبلغون إليهم رسالات ربهم بالوحي أو بالإلهام أو بالرؤيا و يعلمونهم ما أمروا من لدی الله. بالملائكة نصر الله دينه وأظهر أمره وأتم صنعه و اتقن آثاره." (امر و خلق، ج 2، طبع آلمان، ص 60-159)

در مقام یازدهم حضرت بهاء الله در تبیین "و النازعات غرقاً" می فرماید: "امتحانات و افتتانات ملائک میزات حقند که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نزل من قبل «و النازعات غرقاً». مقصود همان ملائکه میزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل دهند." (حديقة عرفان، ص 65 / مائده آسمانی، ج 8، ص 25)

در مقام دوازدهم ملائکه ناشرات هستند. نص صریح جمال مبارک است که اگر نفسی در بیت خویش آثار الهی را به "ربوات المقربین" بخواند، ملائکه ناشرات آن را به جمیع جهات ببرند و در قلوب خالق تأثیر گذارد حتی اگر آنها متوجه نباشند و بعدها اثرات آن ظاهر و بارز گردد: "أن اقرء یا عبد ما وصل اليك من آثار الله بريوات المقربین لتستجذب بها نفسك و تستجذب من نعماتك افئدة الخلائق

اجمعین و مَنْ یقرء آیات الله فی بینه وحده لَینشر نفعاتها الملائکةُ النَّاشرات الی کلِّ الجهات و ینقلب بها کلّ نفسٍ سلیم ولو لن یتشعر فی نفسه، ولكن ینظر علیه هذا الفضل فی یومٍ من الاّیام." (پیک راستان، ص 18) البتّه تمّوج کلام از جمله مواردی است که در آثار حضرت عبدالبهاء مشاهده شده و دالّ بر آن است که آنچه که بر زبان جاری شود هرگز معدوم نگردد: "هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازال در تمّوج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد." (پیام آسمانی، ج 1، ص 16)

حضرت ولی امرالله اشارتی دیگر به "ملائکةُ ناشرات" دارند. در مناجاتی می فرمایند، "آثار بهیّۀ صادره از مخزن قلم اعلایت را به ید ملائکةُ ناشرات به ازید از پنجاه لغت از لغات شرقیّه و غربیّه در بین عالمیان منتشر ساختی." (توقیعات مبارکه 1945-1952، ص 102) و در مقام دیگر به جنود مهاجرین اشارتی لطیف دارند، "در این دم که به یاری حضرت ربّ الجنود، مُبعث من فی الأرضین و السّموات، رایات باهرات ربّ الآیات البینات، به دست ملائکةُ ناشرات در آن صفحات اندکی مرتفع گشته...". (توقیعات مبارکه 1927 - 1939، ص 76) گاه به نفوس غیرهائی که منصف باشند نیز اطلاق شده است: "نفوس تشنه حقیقتند و از اسم و مجاز خسته و بیزار. این عبد منتظر است که از لسان و قلم این نفوس که چون ملائکةُ ناشرات در اکثر بلاد سیّار و منتشر گردند، ذکر محامد و نعوت و تعریف از شیم و اخلاق و امتیاز بهائیان از سائر نفوس شنود. چنانچه مقاله مؤثر و مفید و متین نویسنده معروف ماجور مور که اخیراً ترجمه اش در متحدالمال محفل روحانی مدینه حیفاً درج شده شاهد این کلام است." (توقیعات مبارکه 1922 - 1926، ص 164)

جناب طرازالله سمندری، ایادی امرالله، تعبیری لطیف از "ملائکةُ ناشرات" دارند: "یوم «یقوم الناس لربّ العالمین» مصداقش ظاهر و عیان گشت و بیان ملیح «فتوقّعوا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور» روز وقوعش رسید و ندای جانفزای «الست بریکم» به سمع قریب و بعید، اعنی شرق و غرب امکان، رسید و نعره «بلن، یا رب، بلن» از طرف عشاق آن نیر آفاق اقالیم سبعة را فرا گرفت. آن شمس حقیقت و آفتاب عنایت و کنز احدیّت و نار وحدت و ماء حیات و قائم بالذات و قیوم اسماء و صفات از خلف میلیون میلیون حجات و سبحات با گروهی از ملائکةُ ناشرات و جنود و عساکر ربّ الأرضین و السّموات و سلطنتی بر افنده و قلوب ممکات برای نجات و حیات و صلح و صلاح و فلاح و نجات و رفع هموم و غموم و نفوذ سلطنت ابدیّه حضرت حیّ قیوم در بین عموم جلوه و ظهوری عجیب و بروز و طلوعی شدید فرمود." (طراز الهی، ج 1، ص 39-40)

در مقام دیگر "ملائکه امر" هستند که به نام خداوند در مدخل فردوس بایستند و نفوسی را که لایق نیستند از ورود منع نمایند: "علی باب هذا الرضوان ملئكة الأمر لموقوفون علی اسمی الحافظ السميع العليم و إن یجدن من احد روائح الدنيا و عما ظهر بین السموات و الأرض یمنعه عن الدخول فی هذا الرضوان و عن الوقوف بین یدی ربک المنان القديم." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 55)

در اینجا بی مناسبت نیست که ذکری از حضرات ایادی امرالله بشود که جمال قدم می فرمایند آنها کسانی هستند که در باب ورودی و آستانه در بیت امر الهی می ایستند و هر کس را که اهل نباشد از دخول منع می کنند. شاید آنها نیز به نوعی "ملائکه امریه" باشند:

"قَد بَنَى بِمَشِيَّتِهِ النَّافِذَةَ بَيْتَ أَمْرِهِ عَلَى أَسِّ الْبَيَانِ وَ اسْطَقَسَ التَّبْيَانَ وَ خَلَقَ لَهُ حُفَظًا وَ حُرَّاسًا لِيَحْفَظُوهُ مِنْ كُلِّ خَائِنٍ غَافِلٍ وَ مُتَكَلِّمٍ جَاهِلٍ؛ وَ هُمُ الَّذِينَ لَا يَتَجَاوَزُونَ عَمَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ وَ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي الْمَاءِ. أَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَيَادِي أَمْرِهِ فِي الْوَرَى وَ مَصَابِيحُ هِدَايَتِهِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ هُمُ الْقَائِمُونَ لَدَى بَابِهِ وَ يَطْرُدُونَ مَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلًا لِلدُّخُولِ إِلَى فَنَائِهِ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَاكِمُ الْأَمْرُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ." (مائدة آسمانی، ج 8، ص 138 / امر و خلق، ج 4، ص 422)

جمال مبارک در سورة الملوک اشارتی به این ملائکه امر دارند: "... و یحضرکم ملائکه الامر علی مقرّ الذی ترجفُ فیهِ ارکان الخلائق و تقشعرُ فیهِ جلود الظالمین و تُسئلون عَمَّا اکتسبتم فی الحیوة الباطلة و تُجزون بما فعلتم و هذا من یوم الذی یأتیکم و السّاعة الّتی لا مردّ لها و شهد بذلك لسان صدق علیم." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 23) حضرت ولی امرالله نیز به "ملائکه امر" اشارتی دارند: "... و تسبح ملائکه الامر حول حرم الکبریا و یجدکم فی مقابله العرش سیدکم و محبوبکم مرکز عهدالله الأمتن الأسمی..." (توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق، ص 592) البته در بیان حزینی از جمال ابهی به ملائکه امریه اشارتی محزن اثر دارند، "ای علی، عین رحمت در جریان است و قلب شفقتم در احتراق. چه که لازال دوست نداشته که احبایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبایم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس بازگشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر زمین اوفتاد و ملائکه امریه به منظر اکبر حملش نمودند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص 198 / مائدة آسمانی، ج 4، ص 111)

گروه دیگری از ملائکه هستند که در عالمی از عوالم حق بوده و هستند. اینها محور تجلیات حق جلّ جلاله‌اند؛ "رزقشان لقاء، عملشان قرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور از اول لا اول به غیر حق توجه نموده و الی آخر الذی لا آخر له نخواهند نمود." (امر و خلق، ج 2، ص 159) این معنی را در نفوسی توان یافت که امر به سجود نشدند. در سوره الهیکل آمده است که به حوریه فردوس توصیه شده که خمر جبروت را به اهل ناسوت عرضه کند و اگر کسی آن را نپذیرفت ابداً ناراحت نشود و به نفوسی که "خلف سراق العظمة" هستند و سیمای آنها مانند خورشید می‌درخشد توجه کند که زیرا که آنها چشم از سیمای پروردگارشان بر ندارند و همیشه از نعمت تقدیس بهره‌مندند و طولی نخواهد کشید که این نفوس در وجه ارض به اراده الهی قیام خواهند کرد و به نشر آثارش خواهند پرداخت. (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 275)

در بیانی، راجع به یکی از متصاعدین، حضرت بهاء الله حبّ خود را به ملائکه توصیف می‌فرماید: "... نشهد أنه صعد إلى الرفیق الأعلى و وجدت منه سُكَّان الفردوس الأعلى عرف محبة ربّ الأبهی. تعالی هذا المقام العزیز الکریم. إنّ حبی سراجٌ یكون معه فی کلّ عالمٍ من عوالم ربّه. تارةً تراه علی هیکل الرضوان و رونقه و أخرى علی صورة ملکٍ من الملائكة المقربین. طوبی لمن فاز بکلمة الله قبل صعوده و بعده. انه من الفائزین فی کتاب الله الملك العزیز الحمید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 41، ص 9-318)

این نکته بسیار جالب است که در مقامی جن به مؤمنین اطلاق می‌شود که در این موقع به "ملائکه" تعبیر می‌شوند. حضرت عبداله‌اء در معنای جنّ می‌فرماید که انسان از چهار عنصر آتش، هوا، آب و خاک آفریده شده است. وقتی طبیعت آتش بر سه عنصر دیگر غلبه کند، این اسم در مورد او صادق می‌آید و در حقیقت اولیه به مؤمنین اطلاق می‌شود؛ یعنی آنان که به آیات او موقن هستند و در راه او مجاهده کنند. زیرا از آتش کلمه ربّانیه که مظهر ظهور به آن تکلم فرموده خلق شده‌اند. در این حال دو صفت، طبق کتاب قرآن، در مورد آنها صادق است: "اشدّاء علی الکفار و رحائم بینهم." وقتی در حال جهاد با اهل عناد هستند مانند برق لامع هستند و وقتی به رحمت و لطفشان می‌نگری و پیرویشان از امر الهی و تقدیساتشان از غیر او، به ملائکه نامیده می‌شوند. اگر خدای ناکرده از آنها کبر و غرور و نخوت ظاهر شود، در زمره غیرمؤمنین قرار می‌گیرند که در اینجا مجازاً به "جن" تسمیه می‌شوند. (مضمون بیان مبارک مندرج در ریح مختوم، ج 2، ص 537)

در کلام آخر به بیانی از حضرت ربّ اعلی اشاره می‌شود که فرمودند در آدمی سه آیت خلق شده است. آیت کرامیه از آل الله که در زمره عالون محسوبند. و آیتی از ملائکه که عبارت از عبودیت است و آیتی از امور بی‌ارزش و بی اعتبار است برای حفظ عوامش که در اثر توجه به نفس حاصل می‌شود.

(امر و خلق، ج 2، ص 443 [طبع طهران] و ص 165 طبع آلمان). در واقع ملائکه‌ای که به آدم سجده کردند همان آیتی است که در نفوس مؤمنه مشهود که در کلمات مکنونه می‌فرمایند، "لا تتعدّ عن حدّک و لاتدع ما لاینبغی لنفسک. أُسجدُ لطلعة ربّک ذی القدرة و الإقتدار." (کلمات مکنونه عربی، شماره 24) حضرت اعلی در ادامه بیان مبارک اشارتی دارند به مخاطب که "کلّ الملائکة قد سجدوا لِآدمِ إِلَّا ابلیسَ فسق وحده" و او را انداز می‌فرمایند که اگر کلّ من علی الأرض از امر الهی اعراض نمایند و او به تنهایی اقبال نماید، حکم ملائکه در حقّ او صادق می‌آید. حضرت عبدالبهاء نیز به این نکته اشارتی لطیف دارند: "ای دوستان جمال ابری و ای یاران حضرت کبریاء لسان به شکرانه این موهبت کبری بگشایید و حضرت احدیت را بستایید که مظهر این فضل و جود شدید و محشور در زمره اهل سجود؛ کمر خدمت بریندید و در جوق ملائکه ملکوت احدیت داخل گردید تا در ساحل بحر اعظم صید ماهیان لب‌تشنه بحر عرفان نمایید و در بر وحدت شکار آهوان چمنستان حقیقت نمایید تا به عون و عنایت حضرت احدیت جمیع ملل را در ظلّ کلمه وحدانیت در آرید..." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 4، ص 73)